کلام الملوک ملوک الکلام

الحمد للہ الملک العلام کہ این مجموعہ چہل حدیث خیر الانام
علیہ الصلوٰۃ والسلام منعید بنام جامی مجموعہ و مترجمہ
حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس سرہ السامی

موسوم بہ

اربعین جامی

کہ بحسن اتفاق از کتب خانہ معتبر بہم رسیدہ بصحت صفائی تمام
در مطبع صدیقی شہر فیروز پور باہتمام خاکپای اہل اللہ خاکسار
ولی اللہ مالک و مہتمم مطبع مذکور طبع گردید مطبوع طبائع اہل ذوق
گردید

بار اول ۱۰۰۰ قیمت فی جلد ۱۲/



دیباجه

صحیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین و محدثان مدارس یقین املا کنند حمد دانائیست که کلمات تامه جامعه بر زبان معجز بیان حبیب خود گذرانید و آنرا تالی کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده و نقل رواة ثقه بعد ثقه بگوش محرومان از سعادت صحبت وی رسانید و بنور علم بآن و عمل بموجب علم از ظلمات ضلالت شان رهانیده صلی الله علیه و آله و اصحابه نقلة علومه و حفظة آدابه +

اما بعد بدانکه این چهل کلمه ایست از آن کلمات که بسهولت فهم و حفظ بنظم فارسی ترجمه کرده می آید امید وار است آنرا که ناظم مترجم امروز در شمار من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ینتفعون به داخل شود و فردا بسعادت جزاء بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً واصل گردد۔ و من الله العون و العصمة و منه التوفیق ۔ الاحادیث

قال النبی صلے اللہ علیہ وعلیٰ آلہ وسلم

١ لا یؤمن احدکم حتی یحب لاخیہ ما یحب لنفسہ

ہر کسے را لقب مکن مومن	گرچہ از سعی جان و دل کاہد
تا نخواہد برادر خود را	آنچہ از بہر خویشتن خواہد

٢ من اعطی للہ ومنع للہ واحب للہ وابغض للہ فقد استکمل ایمانہ

ہر کہ در حب و بغض و منع و عطا	نبودش دل بغیر حق مائل
نقد ایمان خویش را یابد	بر محک قبول حق کامل

٣ المسلم من سلم المسلمون من لسانہ ویدہ

مسلم آنکس بود بقول رسول	گرچہ عامی بود وگر عالم

هر کجا بود مسلمانی | باشد از قول و فعل او سالم

خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ اَلْبُخْلُ وَسُوْءُ الْخُلُقِ ۴

بذل کن مال و خوی نیکو نیز | را ایمان اگر همی پوئی
زانکه در هیچ مومنی باهم | نشود جمع بخل و بدخوئی

يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَتَشِبُّ فِيْهِ خَصْلَتَانِ اَلْحِرْصُ وَطُوْلُ الْأَمَلِ ۵
(پیر شود — جوان شود)

آدمی را ز پیری افزاید | هر زمان در بنای عمر خلل
لیک دروی جوان شود دو صفت | حرص جمع مال و طول امل

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللّٰهَ - صدق ۶

تو نعمت ز دست کس رسید | ز نعمت دهندہ شکر گوئی بائے

کی بشکر خدا قیام کند / نه هر کی شکر سگان خدای

مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللّٰهُ ۔ صَدَقَ ٦

رحم کن رحم زانکه بر رخ تو / در رحمت جز از تو نگشاید
تا تو بر دیگران ببخشائی / ارحم الراحمین ببخشاید

اَلدُّنْيَا مَلْعُوْنَةٌ مَلْعُوْنٌ مَا فِيْهَا اِلَّا ذِكْرُ اللّٰهِ تَعَالٰى ٨

هدف لعنت خدای آمد / دنی و هرچه هست در دنی
غیر ذکر خدا که صاحب ذکر / در دو عالم برحمت اولی

لُعِنَ عَبْدُ الدِّيْنَارِ لُعِنَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ ٩

گرچه هست آفتاب رحمت حق / شامل ذره ذره عالم

باد ازان دو بنده ویتایی	باد از آن دو بنده دهم

۱۰ دُمْ عَلَى الطَّهَارَةِ يُوَسَّعْ عَلَيْكَ الرِّزْقُ

پاینده باش ۱۲ کشاده شود ۱۲

ای کز آلودگی تو شب و روز	فاقه و فقر تو زیاده شود
بی طهارت مباش تا بر تو	روزی تنگ تو کشاده شود

۱۱ لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ

لدغ گزیدن سوراخ ۱۲

دیگر از وی مدار چشم وفا	هر که شد با تو در جفا گستاخ
زانکه هرگز دو باره مومن را	نگزد مار از یکی سوراخ

۱۲ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلْوَعْدَةُ دَيْنٌ

قرض ۱۲

مرد را هر چه بگذرد به زبان	عیب باشد ورای آن کردن

وعده در ذمهٔ کرم قرض است | قرض باشد ادای آن کردن

۱۳ وقال النبی علیه السلام المجالس بالامانة

ای شده محرم مجالس راز | راز هر مجلسی امانت تست
مکن افشای مجلس هر کس | زانکه افشای آن خیانت تست

۱۴ ومن کلامه علیه السلام المستشار مؤتمن
کسیکه ازوی مشوره گرفته شود ۱۲

هر که در مشورت امین تو شد | گرچه باشد امان دی زمین
چون نهان را ز آنچه مصلحت است | خائنش خوان بمصلحت نه امین

۱۵ وقال علیه السلام السماح رباح
بخشش ۱۲ — نفع

سود اگر بایدت ز مایهٔ خویش | دست بخشش گشا و بخشا بیش

سود ت اکنون ستایش ورا | در جواز خدای ستایش

۱۶ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلدَّيْنُ شَيْنُ الدِّيْنِ

نکشد بہر مال دنیا رنج | ہر کہ خواہد کمال بہرہ دین
چہرۂ دین مکن بناخن دین | تا نکاہد جمال چہرۂ دین

۱۷ وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

صاحب صد ہزار خوان کرم | فیض احسان نمیرسد ہرگز
بقناعت گدای کان مالیست | کہ بپایان نمیرسد ہرگز

۱۸ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ

خواب سحری را

ای کمر بستہ کسب روزی را | صبح خیزی دلیل فیروزیست

بهر خواب صباح چشم مبند | زانکه این خواب مانع روزیست

۱۹ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آفَةُ السَّمَاحِ الْمَنُّ (بخشش)

کی نعمت شود کسی گرم | چون ز منت کشیدم سردی
غیر باد خزان منت نیست | آفت روضهٔ جوانمردی

۲۰ وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ

نیکبخت آن کسی که می نبرد | رشک بر نیک بختی دگران
سختی روزگار نادیده | پند گیرد ز سختی دگران

۲۱ كَفَى بِالْمَرْءِ اِثْمًا اَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ

مرد را بس همین گنه که قدم | از مقرّ امان نهد بیرون

هرچه آید درون فدن گوش	از حمر زبانش بیرون

۲۲ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَاعِظاً

چند گیری مجلس واعظ	پای منبر پی گرفتن پند
وعظ تو بس مرگ همسایه	نعرهٔ نوحه‌گر به بانگ بلند

۲۳ وَمِنْ كَلَامِهِ خَيْرُ النَّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ

سود دهنده نفع رساننده

ای که پرسی بهترین کس کیست	گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود که ز خلق	بیش باشد بخلق نفع رسان

۲۴ اِنَّ اللهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِقَ صَدَقَ

تا خدا دوست گیردت با خلق	یک دل و یک زبان و یک رو باش

شاد طبع و شگفته خاطر زی	نرم خوی گشاده ابرو باش

۲۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَهَادُوا تَحَابُّوا

باهم تحفه دهید

دوستی مغز و پوست دشمنی است	تا کی از مغز سوی پوست شوید
هدیها کنید داد و ستد	تا بهم زان وسیله دوست شوید

۲۶ اُطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ

خوبرویان

بر در خوب روی منزل گیر	چون پی حاجتی برون آئی
تا از آن پیشتر که حاجت تو	دهد از دیدنش بیاسائی

۲۷ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا

دیدن دوست دست اگر گه گه	چهره دوستی بیاراید

ز اتفاق دوام صحبت شان	شوق کاهد ملالت افزاید

۲۸ طُوبیٰ لِمَن شَغَلَهُ عَیبُهُ عَن عُیُوبِ النَّاسِ

مشغول گشت او را ۱۲

ای خوش آنکو عیب بینی خویش	پیشوای هنروران گردد
عیب او پیش دیده دل او	پرده عیب دیگران گردد

۲۹ اَلغِنَیٰ اَلیَأسُ مِمَّا فِی اَیدِی النَّاسِ

نا امیدی ۱۲

گر دلت را توانگری باید	گر توانگر دلی نکو هنریست
باز کش دست همت از چیزی	گر بدست تصرف دگریست

۳۰ مِن حُسنِ اِسلَامِ المَرءِ تَرکُهُ مَا لَا یَعنِیهِ

تا شود در جهان علم و عمل	شاهد دین تو جمال فزای

زانچه در خور نیفتدت باز آی — زانچه لایق نباشدت بگذر آی

۳۱ لَیْسَ الشَّدِیْدُ بِالصُّرَعَةِ اِنَّمَا الشَّدِیْدُ الَّذِیْ یَمْلِکُ نَفْسَهٗ عِنْدَ الْغَضَبِ

پهلوان نیست آنکه در کشتی — پهلوانِ دگر بیندازد
پهلوان آن بود که گاهِ غضب — نفسِ اماره را زبون سازد

۳۲ لَیْسَ الْغِنٰی عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ اِنَّمَا الْغِنٰی عَنِ النَّفْسِ

نه توانگر کسی بود که بمال — کار پرداز و چاره ساز بود
آن بود کز شهودِ فضلِ خدای — از زر و مال بی‌نیاز بود

۳۳ وَمِنْ کَلَامِهٖ عَلَیْهِ السَّلَامُ - اَلْحَزْمُ سُوْءُ الظَّنِّ

حزمِ مرد آن بود که در همه وقت — در حقِ خلق بدگمان باشد

در همه کار احتیاط کند — تا ز هر کید در امان باشد

۳۴ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - اَلْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ

ای گرانمایه مرد دانشور — که ترا علم دین بود معلوم
مستعد را از آن مشو مانع — مستحق را از آن مکن محروم

۳۵ وَمِنْ كَلَامِهِ قَالَ اَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ

سخن نرم گوی با سایل — گر ز مالش نمی دهی نفقه
زانکه در روی اهل حاجت نیست — قول خوش از مقوله صدقه

۳۶ وَقَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ

خنده ۱۲۵

خرم آنکس که بهر زنده دلی — زیر لب خنده را بمیراند

خنده کم کن که خنده بسیار | مرده دل شد هر که بسیار خند

۳۷ اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدَامِ الْاُمَّهَاتِ

امهات جمع ام

سر ز مادر مکش که تاج شرف | گردے از راه مادران باشد

خاک شو زیر پای او که بهشت | در قدمگاه مادران باشد

۳۸ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَلْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ

هر که شد مبتلا به بد گوئی | ببلاے عجب گرفتار است

هر بلاے که میرسد بجان | بیشتر از هم گفتار است

۳۹ اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ اِبْلِيْسَ-

زهر دارد

دیدن زلف و خال نامحرم | دانه کشید و دام ابلیس است

هر نظر ناوکیست زهرآلود   که ز شصت و کمان ابلیس است

۴۰ وَمِنْ كَلَامِهِ قَالَ لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُوْنَ جَارِهِ

هر که در خطهٔ مسلمانی   باشد از نقد دین گرامیتا

کی پسندد که خود بخسپد سیر   بنشیند گرسنه همسایه

اربعینهای سالکان جامی   هست بهر وصول صد دل

بود از فضل حق عجیب غریب   که بدین اربعین رسی بوصول

خاتمه

حمد مر محمود حقیقی را که این اجمل حدیث حضرت خیر البشر علیه صلوات الله الاکبر که بحسن سعی و مخدومی و معظمی جناب حافظ محمد نور عثمانی صاحب تبتلی مدظله بسر رسید بعد تصحیح تام و کوشش مالا کلام بخط شایسته و صفائی بایسته زیور طبع پوشید امید از تاجران نامی و اهل مطابع گرامی آنکه حق کالی را شاید در عوض تصحیح و تحشی محفوظ پندارند و جرات طبع آن بدون اجازت خاکسار بعمل نیارند •

خاکسار ولی الله صدیقی مالک و مهتمم مطبع صدیقی

راقم الحروف حافظ نور احمد ولد سید محمد خوشنویس